

**موانع و زمینه‌های توافق ایران و آمریکا**



سید محمد حسینی

سفیر اسبق ایران در عربستان

تقابل ایران و آمریکا در سال‌های اخیر تشدید شده است و پیش‌بینی می‌شود با آغاز دولت ترامپ، این تقابل به نقطه «حاد بحرانی» برسد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند، جمهوری اسلامی ایران دیگر نباید با الگوی «نه مذاکره مستقیم و نه جنگ» که برای مواجهه با فشارهای آمریکا در دوران بایدن برگزیده بود، به مصاف دولت ترامپ برود بلکه باید خود را با الگوی «هم مذاکره و هم جنگ» (اعم از جنگ ترکیبی و جنگ نظامی مستقیم و غیرمستقیم) آماده کند. طبیعی است که رسیدن به توافق عزتمندانه، عقلایی‌ترین و کم هزینه‌ترین راه برای مدیریت تنش موجود میان ایران و آمریکاست، چه اینکه افزایش تنش با دولت ترامپ، تشدید تحریم‌ها و احتمال وقوع جنگ را به همراه خواهد داشت، اما توافق عزتمندانه با آمریکا و در نقطه مقابل آن، افزایش تنش و جنگ با آمریکا، هرکدام پیشران‌هایی در سطح ملی ایران، در سطح ملی آمریکا، در سطح منطقه‌ای و در سطح نظام بین‌الملل دارد که ارزیابی هر یک از آن پیشران‌ها می‌تواند چشم انداز توافق و یا تضاد میان ایران و آمریکا در دوره ترامپ را پیش‌روی ما بگذارد. در این یادداشت به پیشران‌های توافق و تضاد با آمریکا در سطح ملی ایران می‌پردازیم و در یادداشت‌های بعد، سطوح بعدی را بررسی می‌کنیم. در داخل ایران، پیشران‌هایی که توافق را ممکن می‌کند عبارتند از: نخست؛ عملگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در طول ۴۵ سال گذشته در بافتار سیاست خارجی ایران نهفته بوده و هرگاه حفظ جمهوری اسلامی ایران که از دیدگاه امام خمینی (ره) از واجب واجبات است، اقتضا می‌کرده، تصمیمات عملگرایانه اتخاذ می‌شده است. بنابراین خصلت عملگرایی در سیاست خارجی ایران، پیشرانی برای رسیدن به توافق است. دوم؛ رویکرد دولت آقای پزشکیان نیز رسیدن به توافقی عزت‌مندانه است چه اینکه آقای پزشکیان در تبلیغات انتخاباتی اش از ضرورت تعامل با جهان گفت و رسیدن به توافق با آمریکا برای رفع تحریم‌های ظالمانه علیه ایران را ممکن دانست. آقای عرفاچی نیز بارها از مفهوم «مدیریت تعارض با آمریکا» سخن گفته است که می‌توان از این گزاره، تمایل دستگاه دیپلماسی برای مذاکره با آمریکا را تفسیر کرد. سوم؛ فشارهای ناشی از تحریم ظالمانه آمریکا علیه ایران که مانند یک شبکه جهانی حتی همسایگان دوست ایران را به صورتی اجتناب‌ناپذیر با آمریکا همراه کرده؛ پیشران دیگری برای ضرورت توافق با آمریکاست. بر کسی پوشیده نیست که در مقطعی توافق برجام، ثبات نسبی و رشد اقتصادی را برای ایران به همراه داشت و درست پس از خروج ترامپ از برجام در سال ۱۳۹۷، کاهش رشد اقتصادی، افول ارزش پول ملی و تورم بی‌سابقه، گریبان اقتصاد ایران را گرفت. با روی کار آمدن دولت بایدن، روزنه‌هایی برای اقتصاد ایران حاصل شد که ترکیبی از دیپلماسی ایران و تمایل بایدن به منطوب کنترل برنامه هسته‌ای و کنترل تنش با ایران بود. ترامپ در ماه‌های گذشته بارها از سیاست بایدن نسبت به ایران انتقاد کرده و گفته است که سیاست بایدن در مقابل کنترل برنامه هسته‌ای و کنترل تنش با ایران نادرست است. با راهبردی که به زعم وی جواب هم داده است. بنابراین نگرانی از افزایش تحریم‌ها توسط ترامپ نیز پیشرانی برای توافق با آمریکا در سطح ملی محسوب می‌شود. چهارم؛ تحول خواهان در ایران به عنوان نیرویی سیاسی که در سطح جامعه طرفدارانی دارند و نفوذ فراوانی در جامعه از طریق رسانه‌ها دارند، نیز پیشرانی برای توافق محسوب می‌شوند. افول مشارکت در انتخابات اخیر و نیز انتخاب آقای پزشکیان، به تحول خواهان در جامعه ایرانی قدرت مضاعفی داده است تا مطالبه خود برای تنش زدایی با آمریکا را بیش از گذشته مطرح کنند. در نقطه مقابل؛ چهار پیشران وجود دارد که نه تنها توافق با آمریکا را در چار منشل می‌کنند بلکه تشدید تنش و حتی منازعه و جنگ با آمریکا را باعث می‌شوند و شامل موارد زیر هستند: ادراک تاریخی از آمریکا که سابقه‌ای منفی نزد سیاستمداران و افکار عمومی آگاه به تاریخ دارد. ایرانیان به دلالتی از قبیل نقش اصلی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق، مداخله منفی این کشور در جنگ تحمیلی، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، قرار دادن ایران در محور شرارت و به خصوص بی‌تعهدی آمریکا در برجام و… اعتمادی به آمریکا ندارند. آمریکاستیزی به عنوان مصداق استکبارستیزی، به عنصری هویت بخش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده که کنار گذاشتن آن سخت است. برخی از جریان‌های سیاسی که قدرت مانور در تصمیم‌سازی‌های کلان را دارند نیز مانعی جدی برای مذاکره با آمریکا هستند که هر کدام انگیزه‌ها و دلالت مخصوص به خودشان را برای عدم مذاکره با آمریکا دارند. تجربه سخت و منفی جمهوری اسلامی ایران از توافق برجام و بدعهدی آمریکا و خروج ترامپ از برجام کار را برای توافق با دولت ترامپ سخت‌تر می‌کند. چنانچه پیشران‌های مشوق توافق و پیشران‌های مانع از توافق را در مقابل هم قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که اراده دولت پزشکیان و خواست نیروهای تحول‌خواه، برای پیشبرد توافق با آمریکا با موانع جدی مواجه می‌شوند به این معنی که ادراکات تاریخی، هویت آمریکاستیزی، جریانات سیاسی ضدآمریکایی و تجربه منفی از برجام هر کدام ترمز پیشران توافق و مذاکره با آمریکا را به نحوی می‌کشند، اما در نقطه مقابل، عملگرایی ایران در سیاست خارجی و نیز موضوع فشارهای مضاعف ناشی از تحریم‌ها می‌توانند با عبور از موانع چهارگانه، زمینه‌های توافق با آمریکا را در دولت دوم ترامپ فراهم کنند.

تقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## تندروها در حال از بین بردن بنیه و توان حاکمیت هستند



**رادیکالیسم در جامعه ایران در مقابل خودش قرار گرفته است**

**به پایان نگاه ایدئولوژیک نزدیک شده‌ایم**

**جامعه ایران به گفتمان رادیکال تن نمی‌دهد**



آرمان ملی- احسان انصاری: دولت پزشکیان با حجمه وسیعی از تندروی‌ها مواجه شده که بیش از آنکه به دنبال منافع ملی باشند به دنبال زمین زدن دولت هستند. شایعه استعفا ی رئیس جمهور و برخوردی که عناصر شناخته شده تندرو در مجلس با دولت می‌کنند به شکلی است که جامعه را به این نتیجه رسانده که تا زمانی که تندروی‌ها در کشور وجود دارد بعید به نظر می‌رسد چالش‌های اساسی حل شود. اتفاقی که در شرایطی که کشور با بحران‌های مختلفی مواجه است می‌تواند پیامد‌های منفی برای کشور داشته باشد. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی این موضوع با دکتر تقی آزادارمکی استاد دانشگاه و جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است. آزادارمکی معتقد است: «در شرایط کنونی رادیکالیسم سیاسی در مقابل جامعه مدنی قرار ندارد و بلکه در مقابل خودش قرار گرفته است. امروز جامعه اصلا

ریشه تندروی‌های داخلی علیه دولت پزشکیان را در چه مسائلی می‌داند؟

گفتمان رقیب دولت پزشکیان چند نکته محوری دارد که فقرزدایی، اخلاق، عدالت، ستیز با استکبار و… است. این در حالی است که اصولگرایی در هیچ کدام از اینها به موفقیت قابل عرضه نرسیده است. دو دولت احمدی نژاد و قبل از این، با شعار تبعیض زدایی روی کار آمدند اما بیش‌ترین تبعیض‌ها در همین دوره در کشور شکل گرفت. اصولگرایان همواره مدعی اخلاق محوری بوده‌اند در حالی که مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی در دوران آنها شکل گرفته است. به عنوان مثال اعتراضاتی که در جامعه پدید آمد در دوران آقای رئیسی شکل گرفت و این اتفاق عجیبی است. در دولت احمدی نژاد نیز اعتراضاتی دیدیم که هزینه‌های زیادی برای جامعه و کشور به همراه داشت. در دو این دولت‌ها نیز شعار آشتی با غرب می‌دادند و تلاش می‌کردند که آمریکا با آنها ارتباط برقرار کند که این اتفاق رخ نداد. امروز نیز اصولگرایی به دنبال کنار آمدن با غرب است و چاره‌ای نیز جز این ندارد. به هر حال آنچه که اصل دانسته می‌شود بقای نظام سیاسی است که برای این جریانات حائز اهمیت است. از سوی دیگر دولت پزشکیان تنها دولتی در تاریخ جمهوری اسلامی است که دولت قبل از خود را تحقیر نمی‌کند و همه چیز را گردن دولت قبلی نمی‌اندازد. اگر شما به خاطر بیاورید که دولت قبل با دولت قبل از خود یعنی دولت روحانی چه کرد و به شکل و شیوه‌ای به دولت قبل از خود نگاه می‌کرد، به خوبی به کار بزرگ دولت پزشکیان پی خواهید برد. یکی دو نفر از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری در مقابل آقای پزشکیان با تمام توان دولت آقای روحانی را خفیف می‌کردند. احمدی نژاد نیز دولت قبل از خود را تحقیر کرد ولی در تحقیر یک خصومت سیاسی را در ایران به وجود آورد.

آیا تندروی‌های علیه پزشکیان به دلیل عدم اقبال مردم به گفتمان رقیب بوده است؟
در همه جای دنیا مرسوم است که بازندگان انتخاباتی پس از پیروزی رقیب سکوت می‌کنند و پس از مدتی عملکرد دولت مستقر را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. این در حالی است که بازندگان در ایران غیرمدنی هستند و شکست را نمی‌پذیرند. به عنوان مثال جریان شکست خورده، فهم و درک مردم را برای رأی دادن به پزشکیان زیر سوال برد و این اتفاقات نشانه‌هایی از سقوط اصولگرایی است که در حال رخ دادن است. من انتظار نداشتم که اصولگرایی در ایران زودتر از اصلاح طلبی د چار اضمحلال شود اما اصولگرایی بیشتر دچار آفت شده و به سقوط نزدیک شده است. پزشکیان یک عنصر میانه است که میل به اصلاح طلبی دارد و نژایی نیز با اصولگرایی ندارد. پزشکیان تنها با اصولگرایی رادیکال مشکل دارد و با اصولگرایی معتدل و میانه در ستیز و تقابل نیست. در چنین شرایطی برخی تلاش می‌کنند مسیر دولت پزشکیان را تغییر بدهند که می‌تواند برای کشور خطرناک باشد. اصولگرایان رادیکالی که برای تغییر دولت تلاش می‌کنند، می‌توانند زمینه‌های واگرایی را به وجود بیاورند و این واگرایی برای امنیت ملی و نظام سیاسی ممکن است چالش ایجاد کند.

تندروها در حالی دولت را تحت فشار قرار می‌دهند که کشور با چالش‌های مختلفی مواجه است. در چنین شرایطی دولت پزشکیان چگونه می‌تواند به اهداف خود برسد؟
تندرویی‌ها در تاریخ جمهوری اسلامی است که دولت قبل از خود را تحقیر نمی‌کند و همه چیز را گردن دولت قبلی نمی‌اندازد. اگر شما به خاطر بیاورید که دولت قبل با دولت قبل از خود یعنی دولت روحانی چه کرد و به شکل و شیوه‌ای به دولت قبل از خود نگاه می‌کرد، به خوبی به کار بزرگ دولت پزشکیان پی خواهید برد. یکی دو نفر از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری در مقابل آقای پزشکیان با تمام توان دولت آقای روحانی را خفیف می‌کردند. احمدی نژاد نیز دولت قبل از خود را تحقیر کرد ولی در تحقیر یک خصومت سیاسی را در ایران به وجود آورد.

**جریان شکست خورده، فهم و درک مردم را برای رأی دادن به پزشکیان زیر سوال برد و این اتفاقات نشانه‌هایی از سقوط اصولگرایی است که در حال رخ دادن است**

**وزیر خارجه فرانسه:**

### کردها در نظام سوریه ادغام شوند

سرنوشت کرده‌های این کشور به یکی از دغدغه‌های حامیان گروه مسلط بر سوریه تبدیل شده است. وزیر خارجه فرانسه که به سوریه سفر کرده‌است، در دمشق به موضوع کرده‌ها اشاره کرده است. ژان نوتل بارو گفت: در کنار نمایندگان جامعه مدنی و مسیحیان در سوریه خواهیم بود. مانند ۱۳ سال گذشته با نمایندگان جامعه مدنی در سوریه

جامعه مدتی منتظر می‌ماند تا گروه مسلط از درون دچار مشکل شود تا پس از آن به سادگی جابه جایی صورت بگیرد. نکته مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که در ایران همواره جامعه مدنی با انجام ندادن پیروز شده تا انجام دادن. در زمان انقلاب ۵۷ نیز مردم با اعتصاب و اعتراض فضای انقلابی را تشدید نکردند. در شرایط کنونی نیز جامعه مدنی دنبال اهداف خود است تا کنگشگری و بالا بردن تنش. جامعه نمی‌خواهد هزینه‌ها را با حضور در خیابان بالا ببرد و به خوبی این موارد را درک کرده است که اگر تنش بالا بگیرد و به دو طرف ضربه خواهند خورد که هر دو جزو فرزندان این کشور هستند. در چنین شرایطی آیا جامعه به عقب با می‌گردد؟ خیر، جامعه مسیری را که آغاز کرده را همچنان دنبال می‌کند تا به اهداف خود دست پیدا کند. وضعیت باید تغییر کند و این هدف مهمی جامعه مدنی در شرایط کنونی است. این تغییر نیز باید در ساحت‌های مختلف صورت بگیرد. امروز جامعه مدنی به رویکرد رادیکال تن نمی‌دهد. تن ندادن با ترک کردن صحنه و یا در مقابل گروه رادیکال ایستادن تفاوت می‌کند.

**مسیری که تندروها در پیش گرفته‌اند مسیر جدیدی نیست و در گذشته نیز وجود داشته و برخی عناصر آنها نیز در قدرت حضور دارند. در چنین شرایطی چگونه جامعه مدنی می‌تواند با این رادیکالیسم مواجه شود؟**
هنگامی که گروه‌های سیاسی بر مبنای منطق اجتماعی حرکت نمی‌کنند مجبور هستند برگرده هیجانات اجتماعی سوار شوند. جامعه‌ای که به صورت مرتب هیجانی می‌شود نیز در درازمدت دچار خستگی مفرط می‌شود. جامعه ایران امروز خسته شده است. این خستگی به این معنا نیست که اگر در آینده هیجانی در جامعه ایجاد شود در آن شرکت نکنند. در چنین شرایطی این امکان وجود دارد که مردم دوباره در این فضای هیجانی حضور داشته باشند. این خستگی در نهایت مزمن می‌شود. با این وجود افراد خسته جامعه ترجیح می‌دهند در فضای هیجانی به هر شکلی که می‌توانند خود را تخلیه کنند. هنگامی که مردم جامعه در فضای هیجانی زندگی می‌کنند آشغال خود را بیرون می‌ریزند، با همسایه دعوا می‌کنند، سر کار دیر می‌روند، کلاهبرداری می‌کنند، رشوه می‌دهند و رشوه می‌گیرند. مردم ایران تلاش بنیادینی انجام می‌دهند که زیست جهان خود را تغییر دهند. نگاه جرم‌گرایانه این قدرت را دارد که در جامعه ایران چنان شرایطی ایجاد کند که فردی را از جای خود بلند کند و به دیگری سیلی بزند. هیچ کدام از دستگاه‌های اجرایی نباید به جای اینکه انسان دوستی و همکاری به جامعه تزریق کنند، منازعه و تعارض را در جامعه ایجاد کنند. اگر دنبال راه حل این قضیه هستیم باید دست از جرم‌اندیشی و جرم‌گرایی و رویکرد‌های هیجانی برداریم. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که زمن سقوط و فروپاشی چنین نگاه‌هایی فرارسیده است. صدای شکستن استخوان‌های این نگاه در جامعه ایران به گوش می‌رسد. در حوزه سیاست نیز باید این نگاه زشت و زیبا و سیاه و سفید دیدن جهان از بین برود. در چنین شرایطی است که می‌توان گفتمان حاکم بر جامعه را گفتمان حافظ و سعادت و مولوی قرارداد و به آموزه‌های انسانی آنها تاسی جست. باید دنبال مفاهیمی برویم که تقویت‌کننده همزیستی و رویکردهای مسالمت‌آمیز باشد.

**مسیری که تندروها در پیش گرفته‌اند مسیر جدیدی نیست و در گذشته نیز وجود داشته و برخی عناصر آنها نیز در قدرت حضور دارند. در چنین شرایطی چگونه جامعه مدنی می‌تواند با این رادیکالیسم مواجه شود؟**
هنگامی که گروه‌های سیاسی بر مبنای منطق اجتماعی حرکت نمی‌کنند مجبور هستند برگرده هیجانات اجتماعی سوار شوند. جامعه‌ای که به صورت مرتب هیجانی می‌شود نیز در درازمدت دچار خستگی مفرط می‌شود. جامعه ایران امروز خسته شده است. این خستگی به این معنا نیست که اگر در آینده هیجانی در جامعه ایجاد شود در آن شرکت نکنند. در چنین شرایطی این امکان وجود دارد که مردم دوباره در این فضای هیجانی حضور داشته باشند. این خستگی در نهایت مزمن می‌شود. با این وجود افراد خسته جامعه ترجیح می‌دهند در فضای هیجانی به هر شکلی که می‌توانند خود را تخلیه کنند. هنگامی که مردم جامعه در فضای هیجانی زندگی می‌کنند آشغال خود را بیرون می‌ریزند، با همسایه دعوا می‌کنند، سر کار دیر می‌روند، کلاهبرداری می‌کنند، رشوه می‌دهند و رشوه می‌گیرند. مردم ایران تلاش بنیادینی انجام می‌دهند که زیست جهان خود را تغییر دهند. نگاه جرم‌گرایانه این قدرت را دارد که در جامعه ایران چنان شرایطی ایجاد کند که فردی را از جای خود بلند کند و به دیگری سیلی بزند. هیچ کدام از دستگاه‌های اجرایی نباید به جای اینکه انسان دوستی و همکاری به جامعه تزریق کنند، منازعه و تعارض را در جامعه ایجاد کنند. اگر دنبال راه حل این قضیه هستیم باید دست از جرم‌اندیشی و جرم‌گرایی و رویکرد‌های هیجانی برداریم. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که زمان سقوط و فروپاشی چنین نگاه‌هایی فرارسیده است. صدای شکستن استخوان‌های این نگاه در جامعه ایران به گوش می‌رسد. در حوزه سیاست نیز باید این نگاه زشت و زیبا و سیاه و سفید دیدن جهان از بین برود. در چنین شرایطی است که می‌توان گفتمان حاکم بر جامعه را گفتمان حافظ و سعادت و مولوی قرارداد و به آموزه‌های انسانی آنها تاسی جست. باید دنبال مفاهیمی برویم که تقویت‌کننده همزیستی و رویکردهای مسالمت‌آمیز باشد.

**منظور شما از اتفاق بعدی چیست؟**
جامعه به این نتیجه رسیده که به جای اینکه برای خود هزینه ایجاد کند صبر می‌کند تا نیروی رادیکال به اندازه‌ای دچار فرسایش و خسران درونی شود تا در نهایت از درون فرو پاشد. در چنین شرایطی تغییر امکان پذیر خواهد شد. بر اساس چنین نگاهی است که من معتقدم در سال ۵۷ این رژیم شاه بود که از درون فرو پاشید. به همین دلیل هنگامی که رژیم شاه سقوط کرد انقلابیون تازه به دنبال هم می‌گشتند تا همدیگر را پیدا کنند. اگر به وضعیت مجلس اول و دوم نگاه کنیم متوجه می‌شویم که از دل آنها نخست‌وزیر و وزیر انتخاب می‌شود. این اتفاق به معنای این است که در ایران به صورت مدنی انقلاب رخ می‌دهد.

ادغام کنند. وی با تاکید بر اینکه توریسم را در سوریه نتواهییم پذیرفت و برای اعزام کارشناسان خلع سلاح شیمیایی به سوریه پیشقدم خواهیم شد، اظهار کرد: دولت جدید سوریه باید گفت‌وگوی فراگیر را آغاز کند که شامل همه اجزای سوریه باشد. وزیر امور خارجه فرانسه در دیدار با رهبران کلیساهای مسیحی سوریه در دمشق تاکید کرد که پاریس از آرزوهای سوری‌ها برای انتقال سیاسی مسالمت‌آمیز در کشورشان حمایت می‌کند. ژان نوتل بارو همچنین افزود هیات دیپلماتیک فرانسه به زودی به سوریه بازخواهد گشت.

#### تلنگر

مقایسه ایران و ترکیه

#### مسیر آنکارا، مسیر تهران

ایران و ترکیه دو رقیب منطقه‌ای هستند که در چند دهه گذشته در خیلی زمینه‌ها رقیب هم بوده‌اند اما ترکیه در سال‌های اخیر به وضوح فاصله خود را با ایران زیاد کرده و از همسایه خود در خیلی زمینه‌ها پیشی گرفته است. به‌طور مشخص این کشور ابتدا اقتصاد خود را سامان بخشید و بعد به توسعه زیرساخت‌ها پرداخت. ترکیه طی چند دهه، با شمار زیادی از کشورهای شرق و غرب ارتباط تجاری برقرار کرد. هرچه زمان گذشت، دیپلماسی ایران حالت تهاجمی گرفت و ساختار سیاسی ترجیح داد به جای تعامل، با جهان در تقابل باشد. اقتصاد به تصرف گروه‌های ذی‌نفع درآمد و بخش خصوصی به حاشیه رفت. در نتیجه جامعه ایران گرفتار فقر مضاعف شد و درآمد سرانه‌اش به سطح کشورهای فقیر نزدیک شد. آمارها نشان می‌دهند که اقتصاد ایران از سال ۱۳۵۲ تا به امروز به‌عنوان کشوری با تورم دورقمی شناخته می‌شود و در حال حاضر نرخ فقر بر اساس آمارهای رسمی، به بالای ۴۰ درصد جمعیت ایران رسیده است. یعنی در حال حاضر از هر سه نفر ایرانی، یک نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارد. تجربه ۵۰ سال تورم دورقمی باعث شده است که خیلی از خانواده‌ها نتوانند خود را از تله فقر نجات دهند و فقر در خیلی از خانواده‌ها موروثی شده است. این در حالی است که درآمد سرانه ترکیه اخیراً از ۱۳ هزار و ۱۱۰ دلار عبور کرده و به مرز درآمد سرانه گروه کشورهای با درآمد بالا نزدیک شده است.

#### زلزله

آنچه امروز در ترکیه اتفاق افتاده، یک معجزه نیست. نمی‌توان از کنار مشکلاتی که مردم و سیاستمداران ترکیه پشت سر گذاشتند یا با آن هنوز دست‌وپنجه نرم می‌کنند به سادگی گذشت. شاید وجود همین سدها و سنگ‌های بزرگ، جهش‌های امروز آنان را قابل تحسین کرده است. این کشور در سال‌های اخیر با مشکلات زیادی در سیاست‌گذاری اقتصادی دست‌وپنجه نرم کرده است که شاید بتوان ریشه‌ان را در نادیده‌گرفتن اصول علم اقتصاد از سوی رجب طیب اردوغان دید. اردوغان در این سال‌ها، بارها رئیس‌کل بانک مرکزی ترکیه را تغییر داده که نشان می‌دهد علاقه زیادی به دخالت در سیاست‌های پولی دارد، در حالی که نخستین گام برای حل مشکل تورم، دادن استقلال به بانک مرکزی است. البته زلزله‌ای که دو سال پیش بخش‌های وسیعی از جنوب ترکیه را ویران کرد، علاوه بر خسارات جانی و مالی هنگفت، ضربه شدیدی بر اقتصاد این کشور وارد کرد. نوسان شدید نرخ ارز لیر ترکیه نیز بر نرخ تورم تاثیرگذار بوده است. به نظر می‌رسد که مهار تورم در ترکیه نیازمند یک برنامه جامع و بلندمدت باشد که در آن به اصلاحات ساختاری اقتصاد و بهبود سیاست‌های پولی و مالی توجه ویژه‌ای شود. یکی دیگر از ابرچالش‌های نظام حکمرانی در ترکیه، غلبه بر منازعات داخلی بوده است؛ موضوعی که در ایران هنوز اتفاق نیفتاده است.

#### ملی‌سازی صنایع بزرگ

برای مقایسه وضعیت اقتصاد ایران و ترکیه امروز شاید بد نباشد به کمی قبل برگردیم. به ایامی که سنگتراان خصوصی از اقتصاد ایران رانده شده و دولت فربه‌ها اما ناتوان شد. مسیری که خلاف آن در ترکیه طی شد. ملی‌سازی صنایع بزرگ پس از انقلاب اسلامی ایران، یکی از رویدادهای مهم بود که اثرات گسترده و عمیقی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران گذاشت. این تصمیم که با انگیزه‌هایی همچون کنترل منابع حیاتی، ایجاد عدالت اجتماعی و استقلال اقتصادی گرفته شد، به‌طور مستقیم به مالکیت خصوصی ضربه زد و فرار سرمایه را به دنبال داشت. با انتقال مالکیت صنایع بزرگ از بخش خصوصی به دولت، اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به‌شدت کاهش یافت و فضای کسب‌وکار نامساعد شد. این امر به کاهش سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه‌ها و رکود اقتصادی منجر شد. همچنین، با تمرکززدایی از بخش خصوصی و افزایش دخالت دولت در اقتصاد، انگیزه‌های نوآوری و کارایی در بنگاه‌های اقتصادی کاهش یافت. در نتیجه، بسیاری از صنایع ملی شده با مشکلات جدی در زمینه مدیریت، بهره‌وری و رقابت‌پذیری مواجه شدند. علاوه بر این، ملی‌سازی صنایع بزرگ، به ساختار مالکیت خصوصی نیز آسیب جدی وارد کرد. با کاهش اهمیت بخش خصوصی و افزایش نقش دولت در اقتصاد، مالکیت خصوصی به حاشیه رانده شد و انگیزه‌های کارآفرینی و نوآوری تضعیف شد. در این شرایط، بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران ترجیح دادند سرمایه‌های خود را به خارج از کشور منتقل کنند. این امر نه تنها به کاهش رشد اقتصاد منجر شد، بلکه به افزایش فساد و رانت‌خواری در اقتصاد نیز کمک کرد. در نتیجه، می‌توان گفت که ملی‌سازی صنایع بزرگ در ایران، اگرچه با انگیزه‌های ایدئولوژیک و اقتصادی صورت گرفت، اما در بلندمدت به اقتصاد کشور آسیب جدی وارد کرد و به کاهش رشد، افزایش بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی مردم منجر شد.